



Federico García Lorca

نیویورک

پای ضربدرها
یک قطره خون اردک،
پای تقسیم ها
یک قطره خون سرباز،
پای جمع ها
یک رودخانه خون لطیف،
یک رودخانه که آوازخوان بسوی
خوابگاههای نواحی جاریست،
و در سپیده دروغین نیویورک
تنها پول هست و سیمان و یا باد.

میدانم کوهها وجود دارند،
میدانم عینک برای دانش است،
اما اینجا برای تماشای آسمان نیامده ام،
من اینجا برای دیدن خون تیره آمده ام،
خونی که ماشینها را به آبشارها
و روح را به زبان مار کبری میبرد.

هرروز در نیویورک
چهار میلیون اردک
پنج میلیون خوک
دو هزار کبوتر
برای مزه دهان میرندگان ذبح میکنند.
یک میلیون گاو
یک میلیون بره
و دو میلیون خروس
که با جیغهای خود آسمان را تکه تکه میسازند.
بهنگام تیزکردن تیغه به آن گریست!
به آن کشتن سگها در شکارهای هذیانی!
تا ایستادن در برابر
بیشمار قطارهای شیر درصبح زود،
بیشمار قطارهای خون،
بیشمار قطارهای گل که فروشندگان عطرها برآنان دستبند زده اند.

اردک ها و کبوترها
خوک ها و بره ها
قطره های خون خود را
پای ضربدرها میریزند
و گاوهای از خون چلانده
با نعره های وحشتناک
دره ها را انباشته ازاندوه میسازند
جائیکه "هادسن" با نفت مست میشود.

من به همه اعتراض دارم
شماها که نیمه دیگر را نادیده میگیرید،
نیمه همیشه اسیر، نیمه ایکه
کوههای ازسنگ خود را از زمین بلند میکند
جائیکه قلبها درون حیوانات کوچک فراموش شده میزنند،
بجائیکه تمامی ما در جشن پایانی مته ها فروخواهیم فتاد.
به چهره شماها تف میاندارم.
نیمه دیگر صدایم را میشوند
در پاکی خود میبلعد، ادرار میکند، بیروازدرمیآید
همچون کودکانی در راهروها
ساقه های کوچک را به حفره ها میبرد
جائیکه آنتن های حشرات زنگ میزنند.

این جهنم نیست خیابان است.
مرده نیست فروشگاه میوه است.
در پنجه آن گربه زیرماشین له شده
دنیایی از روخانه های شکسته و مسافتهای دست نیافتنی ست،
و من ترانه کرمهای زمین را
در قلب بسیار دخترکها میشنوم.
اکسیده، تخمیریافته، زمین جنبیده،
تو خود زمینی وقتی درارقام دفترکار غوطه میخوری.

حال وظیفه من چیست؟
آیا باید دورنماها را بنظم درآورم
یا عشق هائی که سریع تبدیل به عکس میشوند؟
سریع تبدیل به خرده های چوب و یا لقمه های خون میشوند؟
نه، نه: من اعتراض دارم.
من به دسیسه این دفاتر خالی که هیچ تالمی از خود نشان نمیدهند
وگیاهان جنگلها را نابود میسازند اعتراض میکنم
و خودم را بعنوان خوراکی به گاوهای ازخون چلانده پیشکش میکنم
بهنگامیکه نعره های وحشتناکشان دره ها را انباشته ساخته اند
جائیکه "هادسن" با نفت مست میشود.

Poeta En Nueva York, 1929-1932

شاعر در نیویورک

برگردان: باربد